مجتبی عبدخدایی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قدرت‌ها منطق لیبرال دارند ولی رئال عمل می‌کنند

جنس صلح‌جویی ظریف، خوشبینی به غرب و امتیازدهی با هدف کوتاه آمدن دشمن و درنهایت کسب کاپ اخلاق است

فرهیختگان

تحلیلگری گمان می‌کرد یک‌بار دیگر تلاش شود تا انتخابات ریاست جمهوری در ایران به سیاست خارجی و مساله هسته‌ای و تحریم گره بخورد. این اتفاق یک‌بار در سال ۱۳۹۲ افتاد و با ایجاد دوگانه مقاومت-سازش، سکان اجرایی کشور در دست حسن روحانی افتاد. او برای پیشبرد ایده اصلی دولتش که همان سیاست خارجی بود، به سرعت پرونده هسته‌ای را از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه منتقل کرد. این ایده در اردیبهشت ۱۳۹۷ و با خروج آمریکا از برجام، شکست سختی را متحمل شد و باعث شد تا در انتخابات بعدی، مردم به کسی رای بدهند که ایده اصلی‌اش متمرکز بر داخل کشور بود تا خارج. اتفاق ناگوار پرواز اردیبهشت، منجر به انتخابات زودهنگام شد. این بار محمدجواد ظریف مجری اصلی ایده شکست‌خورده دولت روحانی، وارد فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی شد و تلاش کرد تا با ایده ۱۱ سال قبل یعنی سیاست خارجی، روند انتخابات را تغییر دهد. اگر روحانی، عاشورا را درس مذاکره می‌خواند، اکنون وزیر خارجه‌اش از آیات قرآن تفاسیری برای مذاکره و صلح با استکبار استخراج می‌کند. درباره این شکل از بهره‌برداری از آیات قرآن و الگوی فکری مروجان این دیدگاه در عرصه بین‌الملل، با مجتبی عبدخدایی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی گفت‌وگو کرده‌ایم. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

ظریف در یک میزگرد انتخاباتی با معنا و تفسیر برخی آیات قرآن به توجیه سیاست خارجی خود پرداختند که واکنش‌هایی به همراه داشت. نظر شما به‌عنوان متخصص این امر چیست؟

سیستم ادراکی جناب ظریف، دقیقا همان کاری را با ایشان و آیات قرآن کرد که پیش از این با متن تالیف‌شده برجام کرده بود. یعنی آیاتی را که نمی‌پسندد و از ذهن‌شان به‌دور است یا با چهارچوب تفکر ایشان همخوانی ندارد، حذف کرده و نادیده می‌گیرد. همان‌طور که در برجام هم نکاتی که اکثر کارشناسان از صراحت متن برجام مشاهده می‌کردند، ایشان انکار می‌نمود. در نظریه‌های سیاست خارجی اندیشمندان متعدد به بحث خطاهای ادراکی و شناختی پرداخته‌اند. ازجمله می‌توان به کتاب «برداشت و خطاهای برداشتی در سیاست بین‌الملل» نوشته رابرت جرویس، اشاره کرد. شهید مطهری نیز در کتاب شناخت خود، به این بحث پرداخته‌اند. نکته قابل توجه این است که این خطا در افراد احساسی و هیجانی بیشتر رخ می‌دهد و شایسته است چنین افرادی تا بر هیجانات خود غالب نشده‌اند، از صحنه تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز پرهیز کنند.

بدون تردید رفع اختلافات و منازعات از امور مهم و از اهداف انبیای الهی است. قرآن کریم همان‌طور که برپاداشتن مردم به عدالت و قسط را از اهداف بعثت برشمرده است و می‌فرماید لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِالقِسطِ (حدید:۲۵)، همین‌طور می‌فرماید خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا در میان مردم، درباره آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. لِيَحكُمَ بَينَ النَّاسِ فِيمَا اختَلَفُوا فيه (بقره:۲۱۳) در منطق قرآنی تنها و تنها از طریق برپا داشتن معیارهای حق که از جانب پروردگار نازل شده است می‌توان عدالت و قسط را برپای داشت و تنها از این طریق می‌توان جنگ‌ها را پایان بخشید و به صلح دست یافت.

اما نکته مهم تفاوت فاحشی است که میان صلح‌طلبی و همزیستی که قرآن سخن از آن به میان می‌آورد، و میان صلح‌گرایی جناب ظریف وجود دارد. از قضا آیاتی که ایشان به آن اشاره کردند به بخشی از این تفاوت‌ها می‌پردازد، و درس‌های آموختنی برای دستگاه دیپلماسی کشور دارد. موضوع آیات بیان‌شده در سوره انفال، بیان چگونگی رفتار با مشرکان در عرصه جنگ است. اما محتوای این آیات، تحلیل عمیقی نسبت به منطق رفتاری دشمنان ارائه می‌کند و براساس آن به قواعد درهم‌آمیختگی میدان و دیپلماسی برای پیشبرد اهداف و غلبه بر دشمن می‌پردازد. در این راستا آیات مذکور چند اصل کلی را بیان می‌کند.

نخست آنکه عهدشکنی و عدم پایبندی به تعهدات، رویه و عادت رفتاری دشمنان در قبال مومنان است؛ و اساسا مشرکان را به این صورت معرفی می‌کند که «آنان کسانی هستند که هر بار با سران‌شان عهد می‌بندی، عهدشان را می‌شکنند و از عهدشکنی هم باکی ندارند.» ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنهُم ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهدَهُم فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُم لَا يَتَّقُونَ (انفال:۵۶). این موضوع در آیات دیگری از قرآن نیز به‌عنوان یک اصل ذکر شده است. در سوره توبه ابتدا می‌فرماید: با آن‌همه عهدشکنی مشرکان، دیگر چطور قرارداد آنان پیش خدا و پیامبرش می‌تواند معتبر باشد. سپس بیان می‌دارد «بله، چطور عهدشان محترم باشد؟ حال آنکه اگر بر شما غلبه کنند، نه حق خویشاوندی را رعایت خواهند کرد و نه پایبندی به عهد و پیمان را. آنان با چرب‌زبانی، اعتمادتان را جلب می‌کنند؛ ولی در دل‌هایشان غیر از آن چیزی است که به‌زبان می‌آورند و بیشترشان عهدشکنند.» كَيفَ وَإِن يَظهَرُوا عَلَيكُم لَا يَرقُبُوا فِيكُم إِلًّا وَلَا ذِمَّةً يُرضُونَكُم بِأَفوَٰهِهِم وَتَأبَىٰ قُلُوبُهُم وَأَكثَرُهُم فَٰسِقُونَ (توبه: ۸) سپس می‌فرماید: «این شیوه آنان است که درباره هیچ مومنی، نه حق خویشاوندی را رعایت می‌کنند و نه عهد و پیمان‌شان را پایبند هستند. رویه آنها این است که تجاوزکارند.» لَا يَرقُبُونَ فِي مُؤمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ المُعتَدُونَ (توبه:۱۰). و در ادامه می‌فرماید: «با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا به هیچ عهد و پیمانی وفادار نیستند، باشد که با این شدت عمل دست از عهدشکنی بردارند.» فَقَٰتِلُوا أَئِمَّةَ ٱلكُفرِ إِنَّهُم لَا أَيمَٰنَ لَهُم لَعَلَّهُم يَنتَهُونَ (توبه: ۱۲).

و به جهت همین رویه رفتاری است که در آیات مورد بحث، قرآن دشمنان مومنان را بدترین موجودات روی زمین در نزد خداوند معرفی می‌نماید. طبیعی است که مسلمانان در مواجهه به چنین دولت‌ها و بازیگرانی باید از هرگونه ساده لوحی، سستی و کوتاهی، تساهل و تسامح، مماشات، و باج‌دهی پرهیز کنند.

دوم آنکه عداوت و دشمنی مشرکان مستکبر با مسلمانان، رویه همیشگی و دائمی آنان است. قرآن می‌فرماید: «اگر دست‌شان به شما برسد، خواهید دانست که درنهایت دشمنی با شما هستند و از هرگونه عملیات میدانی و جنگ روانی علیه شما دریغ نخواهند ورزید. با این هدف که شما را هم بی‌ایمان کنند.» ان يثقَفُوكُم يَكُونُوا لَكُم أَعدَاءً وَيَبسُطُوا إِلَيكُم أَيدِيَهُم وَأَلسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَو تَكفُرُونَ (ممتحنه:۲). همچنین در سوره بقره می‌فرماید: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی.» وَلَن تَرضَىٰ عَنكَ اليَهُودُ وَلَا النَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم (بقره:۱۲۰). در نگاه قرآن آنان همواره با مسلمانان سرجنگ دارند، از این رو دستور به نبرد می‌دهد و می‌فرماید: «در راه خدا، بجنگید با آنان که همواره با شما سر جنگ دارند.» قَٰتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُم(بقره:۱۹۰)

سوم آنکه قرآن در آیات مورد اشاره تاکید دارد که اگر در هنگام رویارویی با این موجودات عهدشکن، با کانون‌های برنامه‌ریزی و پشتیبانی آنان قاطعانه برخورد نکنید و بنیان‌های توطئه‌گری را ریشه‌کن نسازید، و صرفا به شکست قوا و نابودی سربازان آنان بسنده کنید، فتنه‌گری آنان علیه شما ادامه خواهد یافت و تاکید می‌فرماید: «پس اگر در مواجهه دست شما به آنها رسید، چنان عرصه را بر آنها تنگ کنید که عقبه آنها تارومار شوند تا عاقبت عهدشکنی را لمس کنند.» فَإِمَّا تَثقَفَنَّهُم فِي ٱلحَربِ فَشَرِّد بِهِم مَّن خَلفَهُم لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (انفال:۵۷). این اصل در آیات ابتدایی این سوره و در موارد دیگری از قرآن نیز به صورت قاعده کلی بیان شده است و می‌فرماید: «با این فتنه‌گرها آنقدر بجنگید تا دیگر فتنه‌ای در عالم نباشد.» وَقَٰتِلُوهُم حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتنَةٌ (انفال:۳۹) (بقره:۱۹۳).

چهارم آنکه قرآن میان پایبندی به قرارداد و ساده لوحی در مقابل دشمنان تفکیک می‌گذارد و مسلمانان را از هرگونه سوءاستفاده دشمنان از وفاداری آنان به تعهدات برحذر می‌دارد. بدین معنا که وضعیت عدم اطمینانی که ناشی از رویه رفتاری کافران به بدعهدی است، ایجاب می‌کند که ساده‌لوحانه با این اصل برخورد نکنیم، بلکه در چنین فضایی حتی اگر بیم بدعهدی و پیمان‌شکنی و تهدید امنیتی وجود داشته باشد، صرف این بیم کافی است برای اینکه پیمان را یکطرفه بتوان نقض کرد. از این رو اصل بر لزوم کنارگذاردن پیمان در صورت ترس امنیتی است و می‌فرماید: «و چنانچه از خیانتکاری این چنین پیمان‌شکنانی بیم داری، در این صورت تو نیز عهد آنها را نقض کن و جلویشان بینداز، که خدا خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.» وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَومٍ خِيَانَةً فَٱنبِذ إِلَيهِم عَلَىٰ سَوَاءٍ (انفال:۵۸).

پنجم آنکه در چنین وضعیت بی‌اعتمادی و عدم اطمینانی، اصل بر این است که... اولا باید تجهیز منابع همه جانبه وآمادگی نظامی کامل صورت گیرد؛

«وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا ٱستَطَعتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلخَيلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُم وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِم لَا تَعلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعلَمُهُم.» (انفال:۶۰) برای مقابله با دشمن، هرچه می‌توانید نیرو و تجهیزات نظامی آماده کنید تا بدین‌وسیله، دشمنان خدا و خودتان را، و نیز دشمنان پشت صحنه‌ای که آنها را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وحشت بیندازید. ثانیا، باید کاملا بسیج منابع انجام شود. قرآن تاکید می‌نماید: «یا ایها ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلمُؤمِنِينَ عَلَى ٱلقِتَالِ» (انفال:۶۵) ای پیامبر مسلمانان را به جنگ با دشمن تشویق کن.

ششم آنکه در مقابله با دشمن، صرفا به مقابله با او بسنده نکنید، بلکه نقاط استراتژیک او را هدف قرار دهید و بسیار قاطعانه عمل کنید. فَاضرِبُوا فَوقَ ٱلأَعنَاقِ وَٱضرِبُوا مِنهُم كُلَّ بَنَانٍ (انفال:۱۲).

با توجه به نکات فوق و در چنین وضعیتی، اگر دشمن پیشنهاد آتش‌بس داد شایسته است که مسلمانان هم از این پیشنهاد روی برنگردانند. اما در همین سوره تاکید می‌فرماید که نباید توافق با دشمن جنبه عقب‌نشینی و ضعف داشته باشد.

يَٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا زَحفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلأَدبَارَ (انفال:۱۵). ای اهل ایمان، هرگاه با گروه مهاجم کافران در میدان کارزار روبه‌رو شوید مبادا پشت به آنها کرده و از جنگ بگریزید، بلکه باید جنبه پایداری و مقاومت داشته باشد.

يَٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُم فِئَةً فَٱثبُتُوا وَٱذكُرُوا ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُم تُفلِحُونَ (انفال:۴۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با فوجی (از دشمن) مقابل شدید پایداری کنید و خدا را پیوسته یاد آرید.

و اساسا منطق قرآن مبتنی بر عدم هرگونه صلح ورزی و سازشی است که حکایت از ضعف و سستی نماید. فَلَا تَهِنُوا وَتَدعُوا إِلَى السَّلمِ وَأَنتُمُ الأَعلَونَ وَاللَّهُ مَعَكُم وَلَن يَتِرَكُم أَعمَالَكُم (محمد:۳۵) در برابر دشمن، سستی نکنید و صلح و سازشِ ذلت‌بار نخواهید؛ حال آنکه پیروز میدان شمایید.

از این‌رو می‌توان دریافت که جنس صلح‌گرایی که مورد توجه قرآن است مبتنی بر هوشیاری و آمادگی رویارویی و بازدارندگی است. مبتنی بر باج ندادن به رقیب و پرهیز از هرگونه ضعف و سازش در مقابل دشمن و مبتنی بر مقاومت است. اما صلح‌جویی ظریف، مبتنی بر خوشبینی، اعتماد، امتیازدهی با هدف کوتاه آمدن دشمن، و امکان رفع تنش از طریق خلع سلاح خود و برجسته نمودن نقش قراردادها و توافقات امتیازدهنده به رقیب است که درنهایت چیزی جز کسب کاپ اخلاق از دست قدرت‌های مستکبر عاید کشور نخواهد کرد. همچنانکه منطق دشمن‌شناسی قرآن با ظریف متفاوت است. ظریف تصریح داشتند که قائل به استفاده از کلمه دشمن نیستند و طنزآمیز آن است که این سخن را در ایام شهادت سردار سلیمانی بیان داشتند. در صورتی که در منطق قرآن، در مقابل مسلمانان، دشمنی قرار دارد که همواره سودای جنگ با مومنان را در سر دارد. سرجنگ داشتن او هم به‌علت سوءتفاهمات، یا تنش‌آفرینی مسلمانان نیست. قرآن در تقابل جبهه حق و باطل هیچ‌گاه جبهه خودی را به آتش‌افروزی متهم نمی‌کند، بلکه قدرت‌های استکباری، چون بنیان وجودی خود را بر ظلم و بی‌عدالتی بنا نهاده‌اند، رهایی‌بخشی اسلام را برنمی‌تابند و آن را تهدیدی وجودی علیه بقای خود می‌دانند. از این‌رو از تمامی ابزارها ازجمله معاهدات و توافقنامه‌ها برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند.

از نظر ظریف نظریه‌هایی مثل واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری مکاتب فکری نیستند، بلکه ابزارند و فقط اسلام را مکتب فکری می‌دانند. شما ارتباط این گزاره مطروحه و الگوی سیاست خارجی وی را چگونه می‌بینید؟

سخن پیرامون نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین الملل و تفاوت سطح تحلیل آن از تئوری‌های رایج بسیار است. اما مطلبی که ظریف انکار می‌کند و بر آن پافشاری می‌نماید از قضا نکته‌ای است که تمامی تئوری‌های رایج روابط بین‌الملل، بر آن به‌عنوان یک واقعیت عینی و به‌عنوان مقوله‌ای هستی‌شناسانه اتفاق نظر دارند و آن این است که محیط آنارشیک روابط بین‌الملل، که در آن قدرت فائقه‌ای وجود ندارد که قانونگذاری، و متخطی از قانون را مجازات کند، وضعیتی را پدیدار می‌سازد که لازمه این وضعیت، عدم اطمینان، عدم قطعیت(Uncertainty) و فقدان ثبات است و این وضعیت منطق خاصی را بر رفتارها و روابط بازیگران این عرصه تحمیل می‌کند که مهم‌ترین آنها عدم اعتماد، عدم پایبندی و ضرورت خوداتکایی و استقلال کشورها در تامین امنیت خود می‌باشد.

در چنین وضعیتی، احتیاط‌ورزی، حزم‌اندیشی(prudence)، محکم‌کاری و اخذ تضمین گام به گام شرط نخست هر اقدام عقلانی است. البته باید توجه داشت که حزم‌اندیشی به‌معنای عدم تحرک و بی‌فعلیتی نیست. کسی که در میدان فعال است حزم‌اندیشی می‌کند نه آنکه فارغ از میدان دلخوش کرده است. آنچه ایشان و دوستان محترم‌شان با برچسب «دلواپسی» به‌عنوان تحقیر و ناسزا در ادبیات سیاسی این کشور رائج نمودند در نزد اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، شرط اولیه عمل و به‌عنوان فضیلت در محیط اقتدارگریز روابط بین‌الملل است. نگرش اسلامی به روابط بین‌الملل نیز در این نکته با تئوری‌های روابط بین‌الملل همداستان است. همان‌طور که پیش‌تر عرض کردم در منطق قرآنی آنجا که پای مومنان به میان بیاید، قدرت‌های استکباری نوعا به هیچ عهد و پیمانی وفادار نمی‌مانند و نه‌تنها پایبند به قراردادها و معاهدات نیستند بلکه حتی قوم و خویشی هم در این عرصه نمی‌شناسند. هنوز بلایی که اروپاییان در آخرین دهه از قرن ۲۰ بر سر هم‌نژادی‌های خود، یعنی مسلمانان بوسنی‌وهرزگوین آورند از یادمان نرفته است. امروز نیز شاهد ظلم و اجحاف بی‌رویه‌ای و گسترده‌ای هستیم که در حق زنان و دختران محجبه مسلمان و هم‌نژاد خود در کشورهای اروپایی روا می‌دارند. لازمه چنین وضعیتی حزم‌اندیشی و عدم اعتماد است نه خوش‌بینی رویاپردازنه. تاریخ روابط بین‌الملل حاکی است که سکولارسازی در عرصه جهانی، ایمان‌گرایی را تهدید وجودی علیه خود می‌داند و همواره سر جنگ با مومنان دارد و در این مسیر از هیچ فتنه‌گری، خدعه و خیانت و عهدشکنی دریغ نمی‌ورزد و این رویه رفتاری آنان است و حتی از تحریف آیات قرآن نیز کوتاهی نخواهد کرد. یکی از اساتید اسلام‌شناس دانشگاه ویرجینیا تعریف می‌کرد که یکی از نهادهای امنیتی بین‌المللی پیشنهاد انعقاد پروژه‌ای پیرامون جهاد در اسلام را به او داده بودند و از او خواسته بودند که تمامی آیات جهاد و قتال را به جهاد با نفس و مبارزه اخلاقی تحریف کند.

به نظر شما نسبت الگوی رفتاری در سیاست خارجی با منطق قرآنی چیست؟

الگوی رفتاری قرآن واضح و مبتنی بر أَشِدَّاءُ عَلَى ٱلكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَينَهُم (فتح: ۲۹) است یعنی روابط مسلمانان با یکدیگر باید براساس محبت و رحمت متقابل باشد. همچنانکه در مقابل قدرت‌های استکباری و کافران، باید از موضع اقتدار و مستحکم عمل کنند. قرآن در آیات متعددی تصریح می‌نماید که کفار و منافقان باید در شما غلظت و استحکام ببینند. (توبه:۱۲۳، تحریم:۹)، و باید از موضع عزت و اقتدار با آنان مواجه شد. أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلمُؤمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلكَٰفِرِينَ (مائده:۵۴) علاوه‌بر آن اصل دیگر رفتاری در مقابل بیگانگان، عدم دوستی و مودت با آنان است لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُم أَولِيَاءَ تُلقُونَ إِلَيهِم بِٱلمَوَدَّةِ. آنان خیر و صلاح جامعه ایمانی را برنمی‌تابند. قرآن در سوره آل‌عمران، هم منطق رفتاری دشمنان را توضیح داده است و هم شیوه رویارویی با آن را. در ارتباط با منطق رفتاری دشمنان تاکید می‌ورزد که اولا، بیگانگان از هیچ دشمنی و عداوتی کوتاهی نمی‌کنند. ثانیا، ظاهر مسالمت‌آمیزی به خود می‌گیرند اما بسیار نسبت به شما کینه‌ورزانه و مغرضانه عمل می‌کنند و از شما عصبانی هستند. ثالثا، اگر دقت کنید عداوت و کینه‌ورزی آنان از بیانات آنها هم آشکار است اما باید بدانید که دشمنی قلبی‌شان و نقشه کشی پنهان‌شان بسیار بیشتر است. از این رو شیوه رویارویی با آنان را بر این اساس قرار می‌دهد که اولا، بیگانگان را خودی ندانید و آنان را محرم اسرار خود نسازید. ثانیا، کاملا منطق رقابت آنان خصمانه است اما اگر استقامت ورزید نقشه‌ها و توطئه‌های آنان خنثی می‌شود و توان ضربه زدن به شما را ندارند. در سطح کلان نیز، سطح تحلیل منطق قرآنی براساس شکل‌گیری تقابل قهری حق و باطل است. زیرا قدرت‌های استکباری ایمان‌گرایی مبتنی بر قسط و عدالت را تهدید وجودی علیه جایگاه خود در نظام بین‌الملل می‌دانند. اما نکته مهم آن است که سخن و رویه جناب ظریف نه‌تنها با منطق قرآنی نسبتی ندارد، بلکه با علم و تجربه روابط بین‌الملل هم ناسازگار است. در روابط بین‌الملل میان صلح‌طلبی مبتنی بر آویزان شدن (Band wagoning)، و باج‌دهی (Appeasement)، با صلح طلبی مبتنی بر توازن قدرت (Balancing) و بسیج منابع تفاوت و تمایز بسیار است. دو سیاست نخست از راهبردهای صلح‌طلبی لیبرال و نگاه چمبرلنی به عرصه بین‌الملل است و هر دو به‌عنوان راهبردهای ناکارآمد و منسوخ تلقی می‌شود که تاریخ روابط بین‌الملل شاهد ناکارآمدی آن بوده است. اگر دولت‌ها به دنبال پایان بخشیدن به جنگ‌ها و منازعات هستند باید با آماده شدن برای جنگ، دندان طمع رقیب را بکشند. دولت‌هایی مانع تجاوز تجاوزکاران می‌شوند که آماده جنگیدن باشند. این درسی بود که تمامی جهان از جنگ جهانی دوم گرفت و نگرش ایده‌آلیسم لیبرال و ادبیات منسوخ آنان مانند بازی برد-برد را به زباله‌دان تاریخ فرستاد. اما اینکه چرا برخی دولتمردان ما بر استفاده از آن منطق و ادبیات اصرار می‌ورزند جای شگفتی دارد.

نگاه آرمانگرایی لیبرال در روابط بین‌الملل نه‌تنها به منطق آنارشیک و ماهیت سیاست بین‌الملل توجه ندارد، بلکه درخصوص منطقه غرب آسیا، اقتضائات این منطقه و تحولی که انقلاب اسلامی در نظم منطقه‌ای وجهانی ایجاد کرده است، نیز درک درستی ندارد و با این چهارچوب نگرش نمی‌توان تحلیل صحیحی از وقایع یا حتی نزدیک به واقع داشت. واقعیت آن است که ایالات‌متحده از بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ در به راه انداختن جنگ‌های متعددی نقش اصلی را داشته و عامل اصلی در بی‌ثبات کردن خاورمیانه بوده است. همچنین موجب وارد شدن خسارات وسیع و گسترده‌ای به ساکنان منطقه و تخریب کشورهای متعدد بوده و هست. سیاستگذاران آمریکا حتی در تولید بحران روسیه بر سر اوکراین نیز نقش کلیدی داشتند. هرچند تقریبا در هیچ یک از این درگیری‌ها به موفقیت معناداری دست پیدا نکرده‌اند. اما واقعیت این است که قدرت‌های استکباری مانند لیبرال‌ها سخن می‌گویند اما همچون رئال‌ها عمل می‌کنند. نظامی‌گری لیبرال‌گرایان آبرویی برای صلح‌طلبی لیبرال باقی نگذاشته است که دوستان داخلی ما در حسرت آن نشسته‌اند. این واقعیت درمورد جمهوری اسلامی سابقه بیشتری دارد و با انقلاب اسلامی شروع شد. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دولتمردان آمریکا تصریح کردند که لازمه توسعه نظم لیبرال، تغییر در دولت ایران است و مداخله در منطقه را براساس طرح خاورمیانه بزرگ طراحی کردند. اما واقعیت نشان داد که قادر به استحاله یا براندازی (Regime change) جمهوری اسلامی نیستند. از این رو برخی سیاستمداران آمریکایی به سوی راهبرد مماشات با ایران تمایل پیدا کردند. در مقابل برخی دیگر برای جلوگیری از این سیاست، راهبرد درگیرسازی (engagement) را مطرح کردند. این راهبرد در مقابله با رقیبی است که از یک‌سو امکان براندازی او نیست و نمی‌توان او را از صحنه رقابت حذف کرد و از سوی دیگر هرگونه مماشات و مصالحه واقعی با او موجب تقویت، جری شدن و گسترش الگوی وی می‌شود. براین اساس، راهبرد درگیرسازی با تظاهر به بده‌وبستان و دادن نقش محدود به رقیب در درون نظم موجود زمینه تخلیه منابع قدرت رقیب را فراهم می‌سازد و به‌تدریج رقیب شکست‌ناپذیر را به سمت استحاله و تغییر مسیر منحرف می‌کند. براساس این تلقی، سیاست درگیرسازی (یا بنابر ترجمه‌ای که جناب ظریف و دوستان ایشان از واژه engagement به راهبرد تعامل دارند) از دوران اوباما و خصوصا در ارتباط با ایران، مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت. در این برداشت از درگیرسازی و تعامل، مذاکره به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی تلقی نمی‌شود بلکه راهبرد و سیاستی مستقل با هدف ناتوان‌سازی تدریجی از طریق عوامل زیر است: نخست، کسب و تکمیل اطلاعات؛ به این معنا که مذاکره با دیپلمات‌ها (و نه لزوما رهبران) موجب کسب اطلاعات سودمندی از برنامه‌های مهم و وضعیت ایران می‌گردد که به‌عنوان تکمیل‌کننده منابع اطلاعاتی دیگر عمل می‌کند. از این رو آنان استدلال می‌کردند که عدم مذاکره نوعی خودمحرومیتی Self-denial از دستیابی به اطلاعات است که باید از آن پرهیز شود.

دوم، تلاش برای تغییر ادراک و نگرش مذاکره‌کنندگان و در نتیجه اعمال نفوذ بر رهبران سیاست خارجی؛ این تغییر نگرش می‌تواند به طرق مختلف اقناعی صورت گیرد. گاهی با تصویرسازی از وضعیت نامناسب جهانی رقیب مذاکره‌کنندگان را در وضعیت فرودستی می‌نشاند و گاهی با برقراری ارتباطات عاطفی و احساسی نگرش سیاستمداران رقیب را نسبت به موضع خصمانه خود با چالش مواجه می‌سازد و درنهایت آنان را به این باور می‌رساند که می‌توان در میدان دشمن بازی منطقی و معقولی را داشت.

سوم، ارتباط مستقیم با افکار عمومی ایران و القای این تفکر که دولت‌های آنان، یا دولتمردان سازش‌ناپذیر آنان، مسئول انزوای جهانی و محرومیت‌های تحریمی می‌باشند. از نگاه آنان تحریم‌های اقتصادی هنگامی می‌تواند تاثیرگذار باشد که بتواند همراه با تحمیل شرایط سخت، احساس فلاکت، بدبختی و فقر را به همراه آورد و همزمان این ادراک را با معرفی افراد و جریان‌های سازش‌ناپذیر به‌عنوان مسببان وضع موجود پیش ببرد تا از یک‌سو جلوی تجهیز منابع را بگیرد و از سوی دیگر عامل داخلی را مسبب مشکلات معرفی کند.

چهارم، ایجاد خودتحریمی یا خود خلع سلاح‌سازی برای ضربه نهایی سخت؛ آمریکا بعد از جنگ ویتنام در هیچ نبردی وارد نشده مگر آنکه از قبل تلاش کرده تا رقیب را پیش از ورود به صحنه رویارویی مستقیم، خلع سلاح کرده و منابع قدرت او را تخلیه کند و سپس با یک نبرد صوری خود را فاتح عرصه‌های جنگی معرفی سازد. راهبرد درگیرسازی نوعی وارد ساختن رقیب به خود خلع سلاح‌سازی در حوزه‌های مختلف قدرت از طریق مذاکره و وارد شدن در قراردادها، تعهدات و فرآیندهای محدودیت‌ساز است تا درنهایت با ضربه نظامی نهایی و کم‌هزینه رقیب را نابود سازد.

دوستانی که گمان می‌کنند با بازی در راهبرد درگیرسازی آمریکا می‌توان تحریم‌ها را التیام بخشید لازم است اولا به ماهیت این استراتژی و کارکرد آن توجه کرده و ثانیا اهداف عملیاتی راهبرد درگیرسازی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی را بازخوانی کنند. آنچه در گزارش «ایلان گولدنبرگ» آمده است به‌خوبی نشان‌دهنده چرایی اصرار آمریکا نسبت به ادامه مذاکره با ایران است. براساس این سیاست برجام نیازمند توافقات تکمیلی است که بند غروب تحریم‌ها«sunset clause»، سیاست‌های ایران در منطقه و موضوع موشک‌های بالستیک ایران را فیصله بخشد و محدویت‌ها و قید و بندهای هسته‌ای ایران را سفت‌تر و طولانی‌تر کند. این واقعیت در بیان سالیوان نیز مورد تاکید قرار گرفته است که هرگونه تخفیف و تعلیق تحریم‌ها توسط آمریکا ممکن و عملی نیست مگر آنکه این اطمینان حاصل شود که ایران بلافاصله مذاکره درباره توافقات بعدی را آغاز می‌کند. مذاکراتی که دست‌کم جدول زمانی توافق را تمدید کرده و به موضوعات راستی‌آزمایی و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و نفوذ منطقه‌ای بپردازد. مهم آن است که مذاکره‌خواهی آمریکا با ایران نه کاهشی بر تحریم‌ها و نه گشایشی در شرایط اقتصادی فراهم نخواهد ساخت بلکه گام‌هایی برای تخلیه منابع قدرت ایران و برای وارد کردن ضربه نظامی نهایی می‌باشد.

علاوه‌بر تجربه و علم روابط بین‌الملل، تجربه موفق سیاست خارجی دوران شهید رئیسی نیز بار دیگر صحت این مطلب را نشان داد. چرا در این دوران کوتاه توانستیم به دستاوردهای چنین چشمگیری در سیاست خارجی دست پیدا کنیم. عضویت در سازمان‌های مهم جهان مانند سازمان همکاری شانگهای، بریکس، موفقیت در سیاست همسایگی و برقراری تعامل با کشورهای همجوار، موفقیت در دیپلماسی انرژی و افزایش تولید نفت همراه با وصول درآمد و انعقاد قراردادهای مهم با کشورهای مختلف، گسترش روابط با قدرت‌های تجاری جهان (چین و روسیه)، جملگی ناشی از نگاه دیپلماسی متوازن و توسعه چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و دوری از سیاست آویزان شدن و دنباله‌روی و اتکا نامتوازن به چند قدرت اروپایی بوده است.

واقعیت مهم‌تر نقشی است که انقلاب اسلامی در ایجاد نظم بین‌المللی جدید برعهده گرفته است و هنری کیسینجر در کتاب «نظم جهانی» با اشاره به این نقش می‌گوید: «واقعیت اصلی این است که مساله تعامل و مذاکره با ایران ناشی از مشکلات تکنیکی و اختلاف نظر در راستای سیاست‌ها و روش‌ها نیست بلکه ناشی از رقابت میان دو جهان‌بینی یا به عبارت دیگر دو نوع الگوی نظم جهانی است.» او پیرامون این تقابل توصیه قابل تاملی را به سیاستگذاران آمریکایی می‌کند و می‌گوید: «آمریکا باید نقش استثنایی خود را در زمینه تامین ارزش‌هایش تداوم بخشیده و تقویت کند. تاریخ به کشورهایی که تعهدات و هویت خود را زیر نام مسائل مقطعی تعطیل می‌کنند رحمی نمی‌کند.»

در خاتمه باید خدمت مدیران سیاست عرض کرد که ساده‌انگاری مسائل، بلکه مبتذل ساختن موضوعات مهمی که به منافع حیاتی و ملی کشور مرتبط است و معرفی آن به‌عنوان تقابل دو دیدگاهی که یکی قائل به تعامل با جهان است و دیگری خشن و عبوس و نامهربان با دنیاست و دنیا را هم در سه کشور اروپایی و آمریکا خلاصه کردن، راه‌حلی مفیدی برای سرکوب متخصصان دانشگاهی و نادیده گرفتن تجارب بشری و دیدگاه رایج اندیشمندان سیاست بین‌الملل نیست. همچنانکه معنای عمیق دیپلماسی و مذاکره را به گپ و گفت‌های چرب‌زبانانه و عشوه و کرشمه‌های دیپلماتیک و باج دادن‌های ساده‌لوحانه به رقیب تقلیل دادن، پیامدی جز ناکارآمد ساختن دیپلماسی، خالی ساختن ذخایر قدرت و توانمندی کشور در مقابل رقیب و راه را برای سلطه و سیطره او هموار ساختن نخواهد داشت. ذخایری که با مجاهدت‌های ملت قهرمان و جوانان این مرز و بوم و با خون‌ها و خون دل خوردن‌های بی‌شمار فراهم شده است. دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت - الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود.

سه‌شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۳

شماره ۴۱۷۵

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE